



از روزی که صدام تکریتی در شهرپورسال ۱۳۵۹ شمسی تصمیم به شروع جنگی گرفت که سالها در ذهن آن را می‌پروراند و دقیقا اعلام کرد که از هر صد سال یک بار امکان دارد چنین فرصتی به وجود بیاید؛ بیش از چهل و چند سال می‌گذرد و جنگ تحت عنوان «دفاع مقدس» برای ایران در حالی که صدام نهایتا یک هفته برای آن زمان تعیین کرده بوده؛ هشت سال با انواع رشادتها و از خودگذشتگی‌های اسکان و عناصر نظامی و مشارکت آحاد مردم تا زمان پذیرش «قطعنامه ۵۹۸* که طول کشید و در انتها، شد پایان جنگی که امام خمینی(ره) پذیرش قطعنامه را نه به عنوان تاکتیک، بلکه به عنوان یک تعهد ذکر کرد که طرفین بر اساس موازین شرعی و دینی باید به مفاد آن پایبند باشند.

گرچه صدام بعد از پذیرش قطعنامه دست به خیانت زد و با حماقت منافقین تحت عنوان عملیات «فروغ جاویدان» سعی داشت از شکستی که در هشت سال دفاع مقدس متحمل شده بود خود را پیروز خارج کند؛ اما به رغم ترازوی شکل گرفته در سایت راداری سنجاشی پدافند هوائی و همه جنایت‌های بر اساس مرتکب شدنند و نیز با وجود پوشش گسترده و منحصر به فرد نیروی هوائی صدام در حریم هوائی به نفع منافقین، باز هم این ایران بود که (با همبستگی و اتحاد مردم و دولت و رزمنده‌ها و با انجام عملیات مرصاد و تارو مار کردن منافقین و تحمیل شکست به نیروی هوائی عراق و ایضا با انهدام بیش از هفتاد فروند هواپیمای دشمن) این جنگ را به پایان برد و بدین ترتیب هشت سال جنگ تحمیلی مستمر و بدون وقفه و نتایج شگفت انگیز آن در تاریخ همیشه پرافتخار ایران تحت عنوان «دفاع مقدس» ثبت شد.

وقتی صحبت از افتخار ادوار گذشته تاریخ ایران به میان می‌آید؛ مسلم است که این افتخارات با درخشش و کوشش و قهرمانی و فداکاری و… مردان و زنان این سرزمین همراه بوده که همواره در طول تاریخ با اتکال به جغرافیای ملی و بومی و با تکیه بر فرهنگ ملی و دینی و مذهبی از چالش‌های ننگین طبیعی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و… عبور کرده‌اند و جایگاه امروز را در نزد جهانیان توانستند کسب کنند.

نگارش و روایت وقایع تاریخی تحت هر عنوان(سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی و…) در طول قرنهای متوالی در حد بضاعت هر دوره بوده است که گاه خیلی از شخصیت‌های مؤثر و قهرمان و با اتفاقات ویژه تاریخی نیز به دلیل عدم نگارش و یا عدم پرداخت مناسب در زمان خود به وادی فراموشی سپرده شده‌اند و آیندگان از دست یابی به این افتخارات بازمانده.

اما «روایت» حداقل بعد از ورود به عصر تکنار رسانه‌ها یک موضوع خاص است که امکان دارد به هر دلیل (دوستی و دشمنی) دستخوش تغییرات و یا تحریفات شود.

در کنار انواع رسانه‌ها و تنوع قالب روایتی که رسانه‌ها دارند؛ اشخاصی نیز وجود دارند که تحت عنوان «انسان رسانه» شناخته می‌شوند و عموما در موضوعات روایی و به ویژه موارد مربوط به حوزه جنگ و بلاخص جنگ ایران با رژیم بعث با آنها رویه رو هستیم.

رزمندگان پر شمار ایران چند دوران (دفاع

مقدس) هر کدام دارای چند وجه روایی می‌توانند باشند و به تعبیر رهبر انقلاب دفاع مقدس گنجینه پایان ناپذیری است که برای شناساندن آن به نسلهای بعد باید اهتمام داشت و روایت جنگ را با گونه‌های مختلف آن به ویژه با آثار هنری پی گرفت.

مجموعه آثار روایی مبتنی بر قالبهای هنری

نیز گر چه پشتوانه روایت فرد و یا افرادی از دوران دفاع مقدس را به همراه دارند؛ اما آنچه که این روایات را به تشخیص عینی و باورپذیری نزد مخاطب می‌رساند؛ زبان «هنر» ی است که با اشکال و قالبهای مختلف- اما قابل فهم و قابل درک و قابل ضبط در ذهن جمعی و ذهن فردی افراد هر جامعه-تجلی پیدا می کند.

منظور از ذهن فردی و ذهن جمعی دقیقا همان دیدگاه‌های صورت گرفته و شعاع تاثیر پذیری از دریافت روایت‌هایی است که یک هنرمند در قالب یک محتوای هنری ارائه داده است؛ و یا یک رازی به صورت مکتوب و یا شفاهی آن را مطرح و بازگو کرده.

شماره اول مجله «گواه» با محتوایی تاریخی – سیاسی و پرورنده محور – شامل مقالات و یادداشت‌هایی منکی بر اسناد و تاریخ شفاهی منتشر شده – به طبع رسبد.

این مجله به همت و تلاش مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سیاه تاریخی که امتداد آن تا امروز قابل رهگیری است را با منابع دست اول مورد بررسی و جست‌وجوی مجدد قرار داده است.

شماره اول این مجله با عنوان «دو چهره، یک اندیشه / نیم قرن عقلایت و مجاهدت» حول محور اندیشه و زیست شهید سیدحسن

نصرالله و امام موسی صدر انتشار یافته است. علاوه بر مجوزه‌های یاد شده مسابلی چون؛

تسخیر لانه جاسوسی، شکل گیری و هسته اولیه حسینیه ارشاد، اقدامات ترویستی منافقین علیه

رزمندگان، کاپیتولاسیون و… در این شماره با منابع تازه مورد تحقیق و بازنگری قرار گرفته که با

توجه به اسناد استفاده شده در متن این مقالات نادر و قابل توجه است.

گروه اول همان پیشکسوتان هستند که

محور روایت آنها مبتنی بر(خاطرات، مطالعات و عناصر روایی موجود در داخل مجموعه) است

و گروه دوم جوانانی هستند که چند صیاحی نزدیک‌تر ادراکی نسبت به نیاز مخاطبین دارند.

گروه اول گر چه دارای نقاط ضعف و قوت قابل احصائی هستند؛ اما گروه دوم در ابتدای راه بلندی قرار دارند که به جبر روزگار شاید تا چند صباح دیگر دسترسی به شاهدان اصلی دفاع مقدس را نداشته باشند و اساسا باید از لای کتب و اسناد و آثار هنری به دنبال روایت بگردند.

گر چه برگزاری دوره‌های کسب معلومات و تاریخ شفاهی امر مسلم و مسجلی است که این راوایان جوان در کنار سایر موارد آموزشی طی کرده‌اند و مضاف بر آن دارای تحصیلات عالیه در رشته‌های مختلف هستند؛ اما روایتگری پیشه‌ای گاهی هست که بر مزیده‌اند و با اما و اگر و اقتضانات آن در باغ موزه دفاع مقدس روزگار سپری می کنند که به طور قطع در آینده فرمان روایت دوران دفاع مقدس و یاسایر وقایع می تواند در اختیار آنها باشد.

لزوم آشنایی جامعه با این جوانان که

علمی و آموزنده و… به آن نگاه کرد؟ در واقع فضای روایت نباید تبدیل به فضای غیر قابل باور و رؤیایی و تخیلی شود چون رزمنده‌ها کسانی بودند که قابل دسترس بودند.

همین الان بر اساس نیاز جامعه روایت‌های عاشقانه از زندگی شهیدا و رزمندگان وجود دارد و نیازی به آن نیست که خارج از واقعیت قهرمان درست کنیم و بعضا متاسفانه آن را تخریب کنیم.

این اتفاق برای مفهوم شهید و دفاع مقدس گاهی می‌افتد و سسؤال این است که آیا موزه ساخته شده است که شعار بدهیم؟ قطعا آرمناها باید ششمار شود. ولی چگونگی آن مهم است؛ داستان سرایی خسته‌کننده است. حوزه روایت هدف و مسیر نهایی کم شده است؛ باید مخاطب را در روایت مشارکت داد؛ به عنوان روایت نباید حق را در چشم مخاطب کرد.

با یک روایت دقیق دو راهی انتخاب را می‌توان تعریف کرد و انتخاب روایت در محل خودش باید صورت بگیرد. نسلهای مختلف روایتگر هر کدام ملاحظاتی دارد و می‌توانیم از تعلق و برهان برای روایتگری استفاده کنیم. مواجهه با روایت، مخاطب و راوی، داستان توصیف فیل مولانا هست که هر کس از زاویه

است که هرگز تغییر نمی‌کند اما شیوه‌های روایتگری می‌تواند و به نسبت نیاز باید تغییر کند.

راوی و مدیر مرکز توسعه گردشگری

«علی فلاح پور»، راوی و مدیر مرکز توسعه گردشگری می‌گوید: روایتگری تلفیقی از احساس، عاطفه و اندیشه و تفکر است. پایه اصلی روایت اعتقاد خود راوی است.تاثیرگذاری بر مخاطب باید وجود داشته باشد. ما نوک پیکان جهاد تبیین و انتقال ارزش‌ها و مفاهیم هستیم. از همان اول باید تکلیف راوی با خودش مشخص باشد. نباید مخاطب بتواند من را تحت تاثیر قرار بدهد و من راوی منفعل باشم. من که به عنوان لیدر انقلاب هستم باید شاخص‌های خودم را داشته باشم. مرحله بعد از خودشناسی راوی و هستی شناسی روایت، مخاطب شناسی است.

راوی و مترجم فرانسوی

«ریحانه شمس الهی»، راوی، مترجم فرانسه در این باره معتقد است که: برهه زمانی در زمان دفاع مقدس کلیت بود و اکنون در زمان جزئیات قرار داریم که هر مخاطب با جزئیات می‌خواهد به آگاهی برسد. موقعیت و مکان ارائه روایت در میزان تاثیرگذاری بر مخاطب به

راویان جوان و بایدها و نبایدهای روایتگری

■ **عزیزالله محمدی (امتداجو)** ■

خودش می‌تواند در طول موضوع روایت قرار بگیرد. در بستر آگاهی و آگاهی دادن می‌توان روایت صحیح درست کرد و در قالب روایت حتما باید چراغی در ذهن مخاطب روشن شود و با یک روایت آگاهانه، آگاهی بخشی ایجاد می‌شود.

راوی و مدیر داخلی موزه مقاومت

«علی بدرخانی»، راوی و مدیر داخلی موزه مقاومت تحصیل کرده رشته روابط بین‌الملل نیز معتقد است: از سال ۸۹الی شهریور ۹۱ تحت آموزش سخت بودیم و حتی چندین بار به مناطق عملیاتی اعزام شدیم. ما از تخریب تا مسیرها را یاد گرفتیم و جغرافیا را شناختیم. ما چهل نفر بودیم که الان ده نفر ماندیم.همه عملیاتهای معروف یعنی حدود ۲۸ عملیات را در دوره‌های چند ماهه دیدیم و به تمام زوایای جنگ اختصاصی نگاه کردیم. پس از آموزش، مقاله نوشتیم و ارائه دادیم و حتی به دانشکده عالی دفاع هم رفتیم. آن دوران به لحاظ علمی خیلی خوب بود و در دافوس سطح تخصصی ارائه می‌دادیم که این ارائه‌ها کاملا داخمی بود

احساس می‌کنیم که هنوز از این آموزشها استفاده زیادی در مجموعه نشده است؛ چون ما به صورت کلی و کامل دوره دیدیم ولی نشد در موزه از این ظرفیت استفاده شود. ارائه ما در موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از مقدار دانشی که ما کسب کردیم کمتر بود.

پیش از این برده نقالی داشتیم و قرار شده بود همه عملیات‌ها برای مخاطبین و پژوهشگران ارائه شود و حتی ما چند نفر که از آن دوره هنوز در باغ موزه دفاع مقدس هستیم قدرت آموزش داریم. نیروی جدید اگر تحت آموزش قرار بگیرند می‌توانند مؤثر باشند. در دوره آموزش‌ما محورهای هجوم را کاملا شناختیم و برای آموزش به مناطق بکر و دست‌نخورده هم می‌رفتیم. ما دو بار غرب و چند بار جنوب و شمال غرب رفتیم و بعد از آن دوره رهایمان نور بود که ثمرات جدید داشت. دوره باید به حدی پیش‌قدم شده باشد که بتواند نیاز مخاطب را تشخیص بدهد؛ روایت مؤثر وابستگی مستقیم به زمینه‌های مخاطب دارد.

راوی و مدیر موزه روباز

«پهاره الله دانه»، راوی و مدیر موزه روباز و مترجم زبان انگلیسی در این باره می‌گوید: روایت، توضیحی در مورد یک واقعه و یا موضوعی است و روایت خوب بر مبنای اسناد و شواهد و مستندات اعتبار دارد که اگر مستندات نباشد امکان دارد ادصالت روایت مورد چالش قرار بگیرد و فاکتورها انسانی روایت بسیار بر اهمیت هستند که با ارتباط کلامی و غیر کلامی راوی این فاکتورها را نمود عینی می‌بخشد.

روایت باید منطبق بر منطق و حس باشد و روایت منطقی پیش درآمد روایت حسی است. منطق و حسی که از آن یاد می‌شود منطق و حسی رزمندگان دفاع مقدس بود که با آن به دفاع از میهن و ارزش‌ها برخاستند. دفاع کردن از هویت و موجودیت ارزش اصلی جامعه بود و هست؛ اما ضد و نقیض بودن بعضی پدیده‌ها و رفتارها از سوی بعضی افراد مسئول ارزش‌های جوانان را می‌تواند تغییر بدهد و برای همین باید با زبان روز با جوانان صحبت کرد و توجه جدی به این موضوع که مخاطب در چه زمانی زندگی می‌کند هم در روایت و هم روی مخاطب تاثیر می‌گذارد. جان کلام این است که محتوای روایت حقیقت نایی

صفحه ۷

دوشنبه ۲۰ اسفند ۱۴۰۳

۹ رمضان ۱۴۴۶ – شماره ۲۳۸۱۶



که از طرق مختلف به دست می‌آوریم روایت را پیش ببریم.

ما تلاش می‌کنیم با روشهای مؤثر روایت را انجام بدهیم تا ضمن آنکه جذاب باشد توامان مخاطب را خسته هم نکند و باورپذیر باشد. یکی از اصول اخلاقی و حرفه‌ای راوی و روایتگری این است که او بتواند واقعیت و حقیقت موضوع روایت را بیان کند و روایت را دستخوش تغییرات و سلیقه بر اساس تمایلات قرار ندهد. ما به روایتهایی که انجام می‌دهیم باور قلبی داریم و باور آنچه که بیان می‌شود ضمن آنکه اصل هست حتما مکمل بر شناخت ذائقه مخاطبین نیز است.

نقشه قوت هر راوی می‌تواند مجزا از دیگری باشد و ضمن دارا بودن کلیات از جزئیات ادبی یا عاطفی و یا تمثیلی و حسی و حماسی نیز استفاده کند و با یک روایت منطقی، ماجرا را

پیش ببرد که قطعا هر روایت با اقت و خیزهایی همراه است و اصول اوج و فرود دارد. هدف و ایده آل همه موزه‌ها این است که روی مخاطب تاثیر بگذارند؛ اما شاید برسته سازی این موضوع به مذاق مخاطب خوش نیاید و برای همین راوی در مواجهه با مخاطب باید به انتقال اطلاعات نیز فکر بکند.

ما در روایت الگو سازی می‌کنیم و نمونه‌ای از آدم‌هایی را معرفی می‌کنیم که برای هدفشان و برای میهنشان از خودگذشتگی و ایثار داشتند و به طور قطع این یک ارزش است که می‌تواند روی مخاطب مؤثر و ماندگار واقع شود.

روایت شبیه قصه گویی است اما بر مبنای واقعیت
«میش امین»، راوی و تحصیل کرده در رشته حقوق جزا و کیفری می‌تواند است: روایت در سبب دلتفات جامعه نیستد و به دلایل مختلف، در جوامع نیاز برای شنیدن گذشته احساس نمی‌شود.

روایت شبیه قصه گویی است اما بر مبنای واقعیت و یا برشی از یک واقعیت. سخنرانی و وعاظی چون آقایان قرآنی با رحیم پور ازغدی یا معتضد الگو و آدم‌های فوق‌العاده‌ای هستند؛ آنها در مخاطب شناسی و شناخت زمان مهارت خوبی دارند و به ترتیب و بر اساس نیاز و فرآخو مخاطب اطلاعات می‌دهند؛ در همان لحظه اول مخاطب شناسی می‌کنند و این بر اساس داشته‌ها و مهارت‌های بدست آورده در گذشته صورت می‌گیرد.

راوی باید مطالعه خوب، مخاطب شناسی صحیح و در مرحله سوم عامیانه می‌گوید که ارتباط عمومی‌و در اصطلاح مهارت ارتباطی و ظاهر و پوشش خوب داشته باشد.

اظهار نظرای شخصی که ندیده و نشنیده هستند مسیر را به انحراف می‌کشاند. بزرگان این امر که دلیل در امر روایتگری هستند می‌گویند که آب به موضوع نیندید و متاسفانه گاهی دیده می‌شود که با افتباهی به وجود آمده روایت دفاع مقدس از دست خارج می‌شود. ما الان موضوعی دیگر که به نام مدافعان حرم داریم که یک جریان نو در حوزه روایتگری است و به عنوان جبهه مقاومت نامبرده می‌شود.

ما مدافعان حرم رفته بودیم برای دفاع از مظلومین و نجات اوامیس و حریم اهل بیت؛ گاهی در آنجا اتفاقاتی می‌افتاد و همه ما فکر می‌کردیم لحظه‌های آخر رسیده و کار تمام است و همه در محاصره کامل قرار گرفته ایم، اما در همین جا بود که با حالت مضطر از حضرت زینب و حضرت رقیه (نوامیس اهل بیت) طلب کمک و نجات می‌کردیم.

کوتاه‌نوشت

با سرد به صورت سیلی می‌زد، کمی دیر شده بود. قدمها را تند کردم. بهشت زهر (را) زیاد شلوع نبود. مردم در جمع‌های پریشان، سر مزار شهدا بودند و بعد از مدتها به دعوت شهیدی بزرگوار، آنجا بودم و خوشحال از اینکه فرصتی دست داده تا در این فضای آشفته و از هر سو مهیم، لحظه‌ای با یاران رفته باشم و از هرچه غیر اوست، رها شوم.

هنوز به مقصد نرسیده بودم که چشمم به چیزی افتاد. قدم‌هایم کند شد. دلم گرفت یا بهتر بگویم دلم شکست. جلوی چشمم سنگ مزار کهنۀ شهیدی بود که ویتربس آلومینیومی آن، تبدیل به کمدی خاک گرفته از کم ارزشترین چیزهایی شده بود، که به تصور می‌آمد. لحظه‌ای به ویتربن نگاه کردم. شباهت عجیبی بود بین آن و ارزش‌هایی که فراموش شده‌اند و یا دارند فراموش می‌شوند.

شباهت عجیبی بود بین آن خاک گرفته‌ها و حجاب، و خیلی ارزش‌های دیگر، ارزش‌هایی که با شعار احتمال بروز چالش‌ها و تنش‌ها در سطح جامعه، کنار گذاشته شده‌اند تا خاک بخورند و فراموش شوند و متولیان امر، جاهلانه و با عامدانه سرگرم آن کار دیگر هستند.

آن کار کنار مزار شهید نشتتم و دستم را روی سنگ سرد و یخ زده آن گذاشتم. سرما از کف دست بالا کشید و توی تمام تنم چرخید. به اطراف نگاه کردم. کسی حواسش به من نبود. آهسته گفتم:

چه خوب که رفتی همسنگرا چه خوب که نیستی تا ببینی، چه دارد بر سر آنچه که برایش جان دادی، می‌آید!

صدای غمزده‌اش در گوشم پیچید:

چه می‌گویی برادر جان که دل ما این‌جا در ملکوت هم خون است! فراموش کرده‌ای که ما

شهیدیم و شاهد و بهتر از هر کسی می‌بینیم و می‌شنویم؟

پرسیدم:

مگر شما در جایگاه رفیع «لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» نیستید؟

صدايش غمگین‌تر شد:

– آیا ما می‌توانیم شاد باشیم وقتی که دل امام زمان عج از این پشت کردن به ارزش‌ها و روی آوردن به زشتی‌ها خون است؟

جوابی نداشتم. پرسیدم:

– ما چه باید بکنیم برادر جان؟

پژواک صدايش بین زمین و آسمان پیچید:

– حکم امام(ره) را فراموش نکن! ما ماموریم به وظیفه…

ابوالقاسم وردیانی

دهم اسفند ۱۴۰۳